

متن پرسش

با سلام خدمت استاد عزیزم! ما یک واجب الوجود داریم یک ممتنع الوجود داریم یک ممکن الوجود. ممتنع الوجود که هیچ گاه به وجود نمی‌آید. واجب الوجود که بودنش به خودش است و در بودنش بی‌نیاز از غیر است. اما ممکن الوجود نسبت آن به وجود و عدم مساوی است. یکی می‌خواهد که به او وجود دهد و این واجب الوجود است که به او وجود می‌دهد و او را واجب بالغیر می‌کند. ممکن الوجود هم در ایجاد و هم بقا نیازمند واجب الوجود است. یعنی این واجب الوجود است که با دادن وجود به ممکن الوجود خودش را ظاهر کرده است. پس هرچه ما می‌بینیم، ممکن الوجود بالذات است که واجب بالغیر شده است که مظهر و ظهور واجب بالذات است. نتیجه وجود فقط از آن واجب بالذات است و اوست که با واجب بالغیر کردن ممکن الوجود خودش را ظاهر کرده است. پس ما در جهان واجب الوجود بالذات (الله) و مظاهرش (واجب بالغیر) داریم. نکته: اگر ممکن بالذات، واجب بالغیر نمی‌شد و مظهر واجب بالذات نمی‌شد، محال بود که واجب بالذات شناخته شود. نتایج بالا را از گوش دادن شرح تفسیر سوره حمد امام خمینی (ره) رسیده ام نظر استاد گرامی در رابطه با مطالب بالا چیست؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همین‌طور است. به اعتبار همان روایتی که می‌فرماید: «كنت كنزاً مخفياً فاحببت ان أعرف فخلقت الخلق لكي أعرف». ولی باید متوجه بود واجب بالغیر که مظهر انوار و اسماء حضرت ذات می‌باشد، منحصر به مخلوقات مادی و محسوس نیست. موفق باشید